

ابوظبی و دویی به‌طور خاص اشاره دارد. دیگر نکته حائز اهمیت در این اثر، موضوع جایگاه امارات در روابط بین‌الملل است که مؤلفه‌های گام‌های عملیاتی این کشور را برای تبدیل شدن شریک استراتژیک آمریکا در منطقه تحلیل می‌کند (Ulrichsen, 2016).

در حوزه آثار نگاشته شده مرتبط با کشور قطر اعم از سیاست خارجی این کشور و ارتباط آن با سایر دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج (فارس) به‌طور کلی نوشته‌های «مهران کامروا» جایگاه برجسته‌ای نسبت به سایر نویسندگان دارد. در این باره، کتاب قطر: دولت کوچک؛ سیاست‌های بزرگ، تصویری از استراتژی کلان این کشور برای تبدیل شدن به بازیگر منطقه‌ای، علی‌رغم ضعف‌های ساختاری آن است. کامروا در این کتاب ضمن برشمردن سیر تاریخی تحول سیاست خارجی قطر به ظرفیت‌های این کشور به‌عنوان یک دولت کوچک برای تبدیل شدن به بازیگر منطقه‌ای دارد. یکی دیگر از آثار برجسته کامروا در این حوزه مقاله «میانجی‌گری و سیاست خارجی قطر» است. به باور وی، قطر علی‌رغم وسعت جغرافیایی کوچک، نقش بسیار فعالی در حوزه دیپلماسی دارد که این نقش ترکیبی از اعتبار بین‌المللی و استراتژی‌های بقای آن محسوب می‌گردد. در این باره، موفقیت دولتمردان قطری در بن‌بست‌هایی سیاسی چون لبنان که بازیگران بزرگ قادر به حل آن نبودند زمینه ارتقای جایگاه این کشور را در منطقه و بین‌الملل فراهم آورده است (Kamrava, 2013). چنانکه مشاهده می‌شود در هیچ‌یک از آثار نوشته شده پیرامون نقش منطقه‌ای قطر و امارات، به‌طور عمیق به معادلات منطقه در دوره پساناآرامی‌های عربی و اقدامات کشورهای مورد بحث برای فائق آمدن بر ضعف‌های ساختاری ناشی از کوچکی آنها برای تبدیل شدن به بازیگر منطقه‌ای اشاره نشده است. مقاله حاضر قصد دارد این دو بخش را در دو سطح مجزا، تحلیل و بررسی و مورد بحث قرار دهد.

## ۲. چهارچوب نظری

«جوزف نای» قدرت را توانایی تأثیرگذاری بر رفتار سایر بازیگران در زمینه دستیابی به خواسته مورد نظر تعریف می‌کند. این توانایی مبتنی بر ظرفیت‌ها و